

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

بیان نمودیم بحث ارث زوجه از ما ترک زوج از مباحثی است که از نظر اقوال بسیار مورد بحث واقع شده است در اینکه قول متقدمین و متأخرین آیا یکسان است یا نه؟ بیان شد تقریباً اجماع قائم است که زن فی الجمله از بعضی از ماترک مرد محروم است و تردیدی نیست که قول ابن جنید و قاضی نعمان قول غیر صحیحی است و بعد از بررسی اقوال، دلیل ابن جنید و اشکالات وارد بر آن را بیان خواهیم کرد. در این مسأله، گاه در کلمات بزرگان نزاع واقع می شود که قول مشهور قدما چیست؟ آیا مشهور قدما با مشهور متأخرین در این مسأله قول واحدی دارند یا خیر؟ بنابراین، باید اقوال را به دقت بررسی کنیم و در بحث امروز کاری به ادله نداریم و فقط می خواهیم بررسی کنیم در میان فقهای امامیه غیر از قول ابن جنید و قاضی نعمان چه اقوال دیگری وجود دارد؟ مشهور فقها گفته اند غیر از قول ابن جنید، چهار قول وجود دارد.

بررسی قول اول از اقوال موجود در مسأله ارث زوجه از زمین

قول اول، این است که زن از زمین - چه این زمین، زمین خالی باشد و چه در این زمین بناء و یا زرع باشد - اصلاً ارث نمی برد، نه عین زمین را و نه قیمت زمین را ولی نسبت به آلات و ابنیه ای که در این زمین وجود دارد، عیناً ارث نمی برد، اما از قیمت آنها ارث می برد و نسبت به بقیه اموال، غیر از اینها که عنوان منقول را دارد، هم از عین آنها و هم از قیمت آنها ارث می برد.

من عبارت را از رسائل مرحوم شهید می خوانم، چون دیگران مثل مرحوم سبزواری در کفایة الفقه عیناً مطالب را از شهید گرفته است و نقل می کند. مرحوم شهید در دو جا این بحث را دارد؛ یک جا به صورت مختصر در مسالک الافهام دارد و دوم در کتاب رسائل که رساله ای در مورد ارث زوجه در آن دارد. در جلد اول کتاب رسائل صفحه 449 می فرماید: **أحدها و هو المشهور بینهم حرمانها من نفس الأرض سواء كانت بياضاً أم مشغولة بشجر و زرع و بناء و غيرها عیناً و قیمهً** از خود زمین، نه عین زمین و نه قیمت آن، چیزی به زن ارث نمی رسد؛ چه این زمین بیاض باشد، یعنی خالی باشد یا آنکه در آن درخت و کشاورزی و یا ساختمانی باشد؛ **و من عین الأنهار و أبینتها و أشجارها** غیر از زمین، زن محروم است از عین رودخانه ها، اگر نهر و قناتی در آن جا وجود دارد و خود ساختمان و درختانی که در آن زمین است و **تعطی قیمه ذلک** اما از قیمت اینها ارث می برد. شهید ثانی می فرماید: **ذهب إلى ذلك جلة المتأخرين** بسیاری از متأخرین این نظریه را دارند؛ از متأخرین، مرحوم علامه در قواعد، تحریر، فرزند ایشان **فخر المحققین** در ایضاح الفوائد، شهید در غایة المراد، فاضل مقداد در التتقیح الرائع است و **من المتقدمین الشیخ فی النهایة و ابن البراج و أبو الصلاح التقی صاحب کتاب الکافی فی الفقه و ابن حمزة علی ما هو المشهور**

عنهم و إن كان فيه بحث يأتي ان شاء الله تعالى، ایشان می‌فرماید در اینکه بسیاری از متأخرین این نظر را دارند، بحثی نیست؛ و مشهور این است که شیخ طوسی در نه‌ایه، ابن براج در المهدّب، ابوالصلاح در الکافی و ابن حمزه در الوسيله همین نظر را دارند، اما آیا این مطلب صحیح است؟

نظر شهید ثانی در قول دوم

خود مرحوم شهید ثانی یک بحث مستوفایی در این زمینه دارد و می‌خواهد اثبات کند که بین نظر این چهار نفر و نظر متأخرین فرق است. مرحوم آقای حکیم در رساله‌ای که در مورد ارث زن دارند، هنگامی که قول اوّل را نقل می‌کنند (اینکه زن مطلقاً از زمین - هر زمینی که می‌خواهد باشد - ارث نمی‌برد، نه عیناً و نه قیمة؛ اما از قیمت - و نه عین - آلات و ابنیه ارث می‌برد) به همین مطلب شهید اشاره می‌کنند و می‌فرماید: آمده‌اند این نظر را دو قول کرده‌اند؛ شهید می‌گوید اشجار و نخل، حکم آلات و ابنیه را دارد، یعنی علامه و فخر المحققین و کثیری از متأخرین می‌گویند زن همان‌طور که از آلات و ابنیه ارث نمی‌برد و از قیمت آنها ارث می‌برد، اگر مرد متوفاً درخت نخل و یا درختانی غیر از نخل داشته باشد، زن از عین اینها ارث نمی‌برد و از قیمت آنها ارث می‌برد.

این یک نظر؛ اما نظر دوم این است که بین نخل و شجر از یک طرف و آلات و ابنیه فرق است. زن از عین آلات و ابنیه ارث نمی‌برد؛ اما از قیمت آنها ارث می‌برد؛ در حالی که از عین شجر و نخل ارث می‌برد. شهید ثانی به دنبال اثبات این مطلب است که اگر در عبارت شیخ و ابوالصلاح و ابن حمزه و ابن براج را دقت کنیم، استفاده می‌شود که این بزرگان می‌گویند زن از عین شجر و نخل ارث می‌برد. برای اینکه مقداری بحث روشن‌تر شود باید عبارت این بزرگان را بیان کنیم؛ و در فقه باید روی عبارت فقها، خصوصاً قدمای از فقها تأکید داشت؛ نمی‌شود همین‌طور گفت که قدمای فقها این را می‌گویند اما عبارت آنها برای ما روشن نباشد.

ابتدا از عبارت مرحوم شیخ در کتاب نه‌ایه شروع می‌کنیم: **و المرأة لا ترث من زوجها من الأرضين زن از زمین ارث نمی‌برد و القرى و الرباع رباع جمع ربع به معنای منزل است، من الدور و المنازل بل يقوم الطوب طوب به معنای آجر است و الخشب قدیم آجر و چوب بود الآن آجر و آهن است و غیر ذلك من الآلات و تعطى حصتها منه، اینها را قیمت می‌کنند و سهم زن از قیمت اینها را می‌پردازند و لا تعطى من نفس الأرض شيئاً** اما از خود زمین نه قیمت و عینش را به زن نمی‌دهند. نظیر این عبارت در جلد 4 المبسوط صفحه‌ی 126 آمده است. ابن براج در جلد 2 المهدّب صفحه‌ی 140 نیز نظیر این عبارت را دارد.

اما قبل از اینکه عبارت‌های دیگر را بخوانیم، سؤال این است که اگر ما باشیم و این عبارت مرحوم شیخ و **المرأة لا ترث من زوجها من الأرضين و القرى و الرباع من الدور و المنازل بل يقوم الطوب و الخشب و غیر ذلك من الآلات، و تعطى حصتها منه، و لا تعطى من نفس الأرض شيئاً**. آیا از این عبارت استفاده می‌شود که شجر حکم ابنیه و آلات را دارد؛ ادعای مرحوم شهید ثانی این است که خیر، می‌گوید ما باشیم و عبارت شیخ، عنوان لفظ آلات، نه لغتاً و نه عرفاً، شامل شجر نمی‌شود. نتیجه این می‌شود که باید بگوییم مرحوم شیخ در نه‌ایه نسبت به شجر حرفی از حرمان نزده است، پس زن باید از عین شجر ارث ببرد.

عبارت دیگر، عبارت ابوالصلاح در الکافی فی الفقه است، صفحه‌ی 374؛ ایشان می‌گوید: **و لا ترث المرأة من رقاب الرباع و الأرض شيئاً** زن از زمین خانه، نه عین و نه قیمتش را ارث نمی‌برد و همچنین است نسبت به هر زمینی که مرد دارد و **تعطى من قيمة آلات الرباع من خشب و آجر كسائر الإرث**؛ ما باشیم و عبارت ابوالصلاح، ایشان همان قول مشهور را می‌گوید که زن از قیمت آلات منزل ارث می‌برد. مرحوم شهید می‌گوید ایشان در این عبارت اصلاً حرفی از شجر نزده است و آلات رباع را هم معنا کرده است به چوب و آجر، پس شجر را نمی‌خواهد بگوید.

عبارت دیگر، عبارت ابن حمزه در وسیله است. می‌فرماید: **إن لم تكن ذات ولد منه لم يكن لها حق في الأرضين و القرى و**

المنازل و الدور و الرباع اگر زن از مرد بچه نداشته باشد، از زمین، قری و منازل ارث نمی‌برد. شهید می‌گوید ایشان نیز حرفی از شجر نزده است.

تا اینجا حرف این است که گفته‌اند متأخرین از مرحوم علامه به بعد، کنار آلات و ابنیه، نخل و شجر را هم ذکر کرده‌اند؛ می‌گویند زن همانطور که از عین آلات و ابنیه ارث نمی‌برد و از قیمت آنها ارث می‌برد، نخل و شجر نیز همین‌طور است و مشهور گفته‌اند شیخ طوسی در نهاییه، ابن برّاج، ابوالصلاح و ابن حمزه هم این نظر را دارند؛ حرف مرحوم شهید این است که نه، نظر این چهار بزرگ متفاوت است و همین سبب شده است که مرحوم شهید بگوید ما یک قول جدیدی داریم و آن اینکه شیخ، ابن برّاج، ابوالصلاح و ابن حمزه نظرشان این است که زن از عین نخل و شجر ارث می‌برد.

مرحوم آقای حکیم تلاششان بر این بوده است که بگویند: آلات، شامل شجر هم می‌شود و از بعضی از کتب لغت - از قاموس - برای آلت معنایی را بیان فرموده‌اند که شجر داخل در آلات است. در قاموس اللغة آمده است: **إِنَّ الْأَلَّ الْخَشَبَ وَ الشَّخْصَ وَ عِمَدَ الْخِيْمَةِ** آلت را به چوب و شُخص و ستون خیمه معنا کرده‌اند. در ادامه دارد که **الشَّخْصُ سِوَاءَ الْإِنْسَانِ وَ غَيْرِ الْإِنْسَانِ** می‌خواهند بفرمایند که شُخص عنوان عامی دارد، از ماده شَخَص است و شَخَص آن شبهی است که از دور می‌آید و چون شجر هم از دور سواد و سیاهی و شبه دارد از آن به شَخَص تعبیر شده است. ایشان می‌گویند لغت، آلت را به گونه‌ای معنا می‌کند که شامل شجر هم می‌شود؛ در حالی که اینطور نیست؛ ما یک وقت می‌خواهیم روایتی را معنا کنیم که اگر کلمه‌ی آلت در آن آمده باشد، می‌گوییم به لغت برای معنای آن مراجعه کنیم؛ اما وقتی که ابوالصلاح می‌گوید **قِيَمَةُ آلَاتِ الرِّبَاعِ مِنْ خَشَبٍ وَ أَجْرٍ**، وقتی عبارات فقها را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم آلت را در معنای لغوی خودش استعمال نکرده‌اند؛ عرف هیچ گاه نمی‌آید آلت را بر شجر اطلاق کند. پس اینجا چه باید گفت؟ آیا حرف شهید ثانی درست است؟ که در این صورت، قول متقدمین را باید از قول متأخرین جدا کنیم.

نظر استاد محترم

به نظر ما - هرچند بر فرمایش مرحوم آقای حکیم مناقشه کردیم و گفتیم که قرائن موجود در عبارات فقها می‌رساند که آلت، شامل شجر نمی‌شود - باید بگوییم آنچه که مسأله را حل می‌کند، این است که آیا مستند متقدمین غیر از مستند متأخرین است یا آنکه مستند هر دو یکی است؟ بعداً خواهیم گفت همان روایاتی که مرحوم علامه و تابعین ایشان بیان کرده‌اند، همان روایات را مرحوم شیخ در نهاییه و مبسوط مستند فتوای خود قرار داده است.

یکی از روایاتی هم که وارد شده است و بعداً خواهیم خواند این روایت است که در صفحه‌ی 348 از جلد 4 من لا یحضره الفقیه آمده است: **الحسن بن محبوب، عن الأحول** روایت صحیحه است **عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سمعته يقول: لا يرثن النساء من العقار شيئاً و لهنّ قيمة البناء و الشجر و النخل** با وجود این روایت، دیگر چه بحثی است که بگوییم شجر و نخل روی نظر شیخ چنین است یا نه؟! نتیجه‌ای که می‌خواهیم بگیریم این است که این قول مشهور بین متأخرین، مشهور بین المتقدمین هم هست و یک قول واحد بیشتر نیست و این فرمایش مرحوم شهید فرمایش تامی نیست.

و صَلَّي اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ